

پساروش

آشفتگی در پژوهش علوم اجتماعی

John Law  
*After Method; Mess in social science research*  
Routledge, 2004

---

سرشناسه: لا، جان

Law, John

عنوان و نام پدیدآور: پساروش / جان لا؛ ترجمه رحمان شریفزاده؛

ویراستار: فاطمه حمصیان کاشان

مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۳

مشخصات ظاهری: ۳۱۶ص

شابک: 978-622-7765-22-9

موضوع: علوم اجتماعی -- تحقیق -- روش‌شناسی

شناسه افزوده: شریفزاده، رحمان، ۱۳۶۳-، مترجم

رده‌بندی کنگره: H۶۲

رده‌بندی دیویی: ۳۰۰/۷۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۸۷۸۸۸۰

---

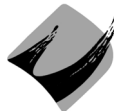
# پساروش

آشفتگی در پژوهش علوم اجتماعی

جان لا

ترجمه

رحمان شریفزاده



نشر کرگدن

همه حقوق برای نشر کرگدن محفوظ است.  
[www.kargadanpub.com](http://www.kargadanpub.com)  
[telegram.me/kargadanpub](https://telegram.me/kargadanpub)  
[instagram.com/kargadan.pub](https://instagram.com/kargadan.pub)



مجموعه مطالعات علم و فناوری - ۱۰  
دبیر مجموعه: حسین شیخ‌رضایی

پساروش؛ آشفستگی در پژوهش علوم اجتماعی  
نویسنده: جان لا

مترجم: رحمان شریف‌زاده (عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران)

ویراستار: فاطمه حمصیان کاشان

مدیر هنری: سحر ترهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹-۲۲-۷۷۶۵-۶۲۲-۹۷۸

چاپ اول: ۱۴۰۳

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

## یادداشت دبیر مجموعه

«مطالعات علم و فناوری» نام قلمروی میان‌رشته‌ای است که در زیر چتر آن رشته‌های گوناگونی فعالیت می‌کنند: تاریخ و فلسفه علم و فناوری؛ مطالعات علم، فناوری و جامعه؛ جامعه‌شناسی علم، فناوری و معرفت؛ سیاست‌گذاری علم و فناوری؛ مطالعات فمینیستی علم و فناوری؛ ارتباطات علم و فناوری و... هدف از شکل‌گیری چنین قلمروی در دوران جنگ سرد عمدتاً بررسی این موضوع بود که چگونه بافت، شرایط و ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جنسیتی بر پژوهش‌های علمی و نوآوری‌های فناورانه اثر می‌گذارند و متقابلاً چگونه علم و فناوری این بافت، شرایط و ارزش‌ها را تغییر می‌دهند. به بیان دیگر، هدف از چنین مطالعاتی آن است که نقش علم و فناوری به عنوان پدیده‌هایی زمینه‌مند و بافت‌مند در بستر بزرگ‌تر پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بررسی شود. پیش‌فرض این دست مطالعات آن است که می‌توان تأثیر آنچه را سابقاً در ارتباط با علم و فناوری «بیرونی» تلقی می‌شد بر روش، محتوا و دستاوردهای این دو حوزه دید؛ هرچند میزان و نحوه این اثرگذاری و صورت‌بندی دقیق آن خود یکی از پرسش‌های اصلی این حوزه مطالعاتی است که پژوهشگران بر سر آن توافق ندارند. پژوهش‌های دانشگاهی در قلمرو مطالعات علم و فناوری را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد. یکی آنهایی که به ماهیت علم و فناوری و رویه‌های عملی موجود در آنها می‌پردازند، و مثلاً پرسش‌هایی از این دست را پیش می‌کشند: چه چیز سبب می‌شود واقعیات علمی اعتبار یابند، چگونه رشته‌ها و شاخه‌های جدید در جهان علم

ایجاد می‌شوند، آیا نسبت و ربطی میان علم و دین یا میان علم و جنسیت وجود دارد و ... . دسته دوم پژوهش‌هایی است که موضوع اصلی آنها اثرگذاری علم و فناوری بر جامعه، کنترل و تسلط بر این دو حوزه و ریسک‌ها و خطراتی است که از ناحیه علم و فناوری به جامعه و ارزش‌های مدنی تحمیل می‌شود. در اینجا، پرسش‌هایی از این دست مطرح است: دولت‌ها چگونه باید بودجه‌های مربوط به علم و فناوری را تخصیص کنند، در تصمیم‌گیری‌های علمی و فناورانه چه کسانی و چگونه باید مداخله کنند، متخصصان تا چه اندازه باید اطلاعات تخصصی مربوط به فناوری‌های جدید را در اختیار عموم قرار دهند و ... .

ماهیت میان‌رشته‌ای این حوزه مطالعاتی، که اکنون در بسیاری از دانشگاه‌های جهان تدریس می‌شود، نشان می‌دهد که برخورداری از تخصص در رشته‌ای علمی برای داشتن دیدی درست در خصوص رابطه علم، فناوری و جامعه کافی نیست؛ و لازم است کسانی برای رویارویی عقلانی با بحران‌ها و منافع ناشی از علم و فناوری به دانشی فراتر از رشته‌های علمی مجهز باشند و از راه به‌کارگیری این دانش میان‌رشته‌ای بتوانند در چالش‌های پیش رو نقشی فعال ایفا کنند.

با توجه به قلت منابع موجود و با توجه به بی‌مهری بسیاری از دانشکده‌ها و رشته‌هایی که می‌توانند در این حوزه فعالیت کنند، بر آن شدیم در مجموعه «مطالعات علم و فناوری» آثاری اثرگذار، اعم از ترجمه و تألیف، در اختیار خوانندگان قرار دهیم تا از این راه درک و دانش عمومی، چه دانش شهروندان و چه دانش تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران، از این حوزه مطالعاتی افزایش یابد.

حسین شیخ‌رضایی

## فهرست

۱	یادداشت مترجم
۱۵	پیش‌گفتار نویسنده برای خوانندگان فارسی‌زبان
۲۵	۱. پساروش: یک مقدمه
۴۸	میان‌پرده: نکاتی دربارهٔ تجربه‌گرایی و خودمختاری
۵۱	۲. کردارهای علمی
۸۸	میان‌پرده: نکاتی دربارهٔ پارادایم‌ها
۹۳	۳. جهان‌های چندگانه
۱۲۷	میان‌پرده: نکاتی دربارهٔ تداخل‌ها و سایبورگ‌ها
۱۳۱	۴. نتایج سیال
۱۵۱	میان‌پرده: نکاتی دربارهٔ حضور و غیاب
۱۵۷	۵. اشیای گریزان
۱۸۱	میان‌پرده: نکاتی دربارهٔ تقارن
۱۸۵	۶. صورت‌های غیرمتعارف
۲۰۷	میان‌پرده: نکاتی دربارهٔ خلوص و چندرگی
۲۱۳	۷. تخیل و روایت
۲۴۱	میان‌پرده: پس‌کرانه و واقعیت
۲۴۷	۸. نتیجه‌گیری: سیاست هستی‌شناسانه و پس از آن
۲۷۱	پی‌نوشت‌ها
۲۸۵	واژه‌نامه
۲۹۵	منابع





## یادداشت مترجم<sup>۱</sup>

روش‌های متعارف علوم اجتماعی چه انگاره‌هایی درباره‌ی جهان دارند و با این پیش‌فرض‌ها چه چیز به دست می‌آورد و چه چیز از کف می‌دهند؟ این پرسشی است که کتاب *پسا‌روش؛ آشفستگی در پژوهش علوم اجتماعی* می‌کوشد آن را تحلیل کند و به آن پاسخ دهد. این کتاب، با عیان کردن مبانی و مفروضات متافیزیکی روش‌های کنونی، که آنها را مفروضات متافیزیکی اروپایی-امریکایی می‌خواند، در پی این است که محدودیت‌های این روش‌ها را نشان دهد و استدلال کند که جهان لزوماً آن چیزی نیست که این روش‌ها در پی بازنمایی آن‌اند. جهان بسیار سیال‌تر و نامعین‌تر، پراکنده‌تر، و پیچیده‌تر از آنی است که این روش‌ها می‌انگارند و به تصویر می‌کشند. در نتیجه، درعین‌اینکه این روش‌ها در جاهایی ممکن است مفید باشند و عملاً چنین هم هستند، خساست و امپریالیسم روش‌شناسانه‌شان باعث می‌شود از بسیاری روش‌های بدیل با مفروضات متافیزیکی متفاوت غافل شوند و آگاهانه یا ناآگاهانه آنها را سرکوب کنند. نتیجه‌ی این سرکوب این است که از فهم بسیاری از جوانب جهان درمی‌مانیم یا فهمی معوج از آنها به دست می‌آوریم. این را از سه جمله‌ی نخست کتاب می‌توان دریافت: «چه روی می‌دهد وقتی علوم اجتماعی سعی می‌کند چیزهای پیچیده،

۱. عمده‌ی مطالب این مقدمه پیش از این در مقاله‌ای مفصل‌تر منتشر شده است: شریف‌زاده، رحمان. (۱۴۰۰). «سیاست هستی‌شناسانه در جهان‌های چندگانه، نقد و بررسی کتاب *پسا‌روش؛ آشفستگی در پژوهش علوم اجتماعی*». *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، س ۲۱، ش ۷، صص ۱۲۷-۱۴۸.  
در همه‌ی موارد، پانویست‌ها از مترجم و پی‌نوشت‌ها از نویسنده است.

پراکنده و آشفته را توصیف کند؟ ادعا خواهیم کرد که آنها را به گند می‌کشد». بنابراین، این کتاب، در عین حفظ روش‌های فعلی، مدعی است که ناکافی و کوتاه‌نظرانه‌اند و نیاز است که رویکرد انعطاف‌پذیرتر و گشاده‌دست‌تری به روش داشته باشیم. «این کتاب به تفصیل از شیوه‌ای اندیشیدن درباره روش دفاع می‌کند که گسترده‌تر، انعطاف‌پذیرتر، گشاده‌دست‌تر، و از جهات خاصی کاملاً متفاوت با شیوه بسیاری از برداشت‌های متعارف است».

جان لا (۱۹۴۶- )، فیلسوف و جامعه‌شناس انگلیسی، از افراد شاخص مطالعات علم و فناوری، «علم، فناوری، جامعه» (استی‌اس) و آن چیزی است که اخیراً مطالعات مادیت<sup>۲</sup> خوانده می‌شود. وی را در کنار برونو لاتور<sup>۳</sup> و میشل کالون از بنیان‌گذاران و توسعه‌دهندگان نظریه کنشگرشبکه (ای‌ان‌تی)<sup>۴</sup> می‌شناسند که یکی از رویکردهای مهم در مطالعات علم و فناوری است. با این حال، وی بعدها، به همراه مردم‌شناسانی، چون ویکی سینگلتن<sup>۵</sup> و آنه‌ماری مول<sup>۶</sup>، مطالعاتی انجام داد که از نظریه کنشگرشبکه فراتر می‌رود. از لا کتاب‌ها و مقالات متعددی در زمینه فلسفه علوم اجتماعی و نیز مطالعات علم و فناوری به چاپ رسیده است. کتاب *پساروش؛ آشفستگی در پژوهش علوم اجتماعی* را در سال ۲۰۰۴ انتشارات راتلج در دو بیست صفحه منتشر کرده است. عنوان انگلیسی کتاب *After Method; Mess in Social Science Research* است که به شکل تحت‌اللفظی می‌توان آن را «پس از روش؛ آشفستگی در پژوهش علوم اجتماعی» ترجمه کرد. «پس از روش» دلالت به فرارفتن و گذشتن از الزامات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی روش‌های متعارف علم به‌طور کلی و علوم اجتماعی به‌طور خاص دارد. بنابراین، منظور نویسنده از «پس از روش» این نیست که روش را کنار بگذاریم. این کار، چنان‌که خود نویسنده اذعان می‌کند (۴: ۲۰۰۴)، نه ممکن است نه مطلوب؛ بلکه به این معنا است که از چهارچوب هستی‌شناختی/معرفت‌شناختی‌ای که روش‌های رایج پیش می‌نهند گذر کنیم و

۱. سرواژه هر دو حوزه STS است.

2. materiality studies

3. Bruno-Latour

4. actor-network theory (ANT)

5. Vicky Singleton

6. Annemarie Mol

رویکردی گشاده‌دست‌تر و منعطف‌تر به روش در پیش گیریم. البته این گذار به نقد هم می‌انجامد، اما نه نقد خود روش‌ها، که نقد پیش‌فرض‌ها و هنجارمندهای این روش‌ها.

این کتاب با بحث‌های هستی‌شناختی آغاز می‌شود و مدعی است که روش‌های متعارف جهان را به‌شکلی ایستا، معین، با مقولاتی مشخص و متمایز تصویر می‌کنند، درحالی‌که جهان چنین نیست. لا می‌گوید می‌توانیم به جهان «به مثابه یک ابرگرداب یا یک جریان درهم‌کوب بیندیشیم. جهان را مملو از جریان‌ها، تلاطم‌ها، سیاله‌ها، گرداب‌ها، تغییرات پیش‌بینی‌ناپذیر، طوفان‌ها، و با لحظاتی از سکون و آرامش تصور کنید». در چنین جهانی، معین بودن، ایستا بودن، سکون، تمایز صرفاً دم‌های موقتی‌ای در جریان‌های عظیم و سرشار سیاله‌ها و سیلان‌ها هستند. روش‌های متعارف تصور وارونه‌ای دارند؛ معین بودن و سکون اصل و قاعده است و شدن و سیالیت، تغییرپذیری، و پراکندگی اموری موقتی هستند. نویسنده می‌گوید اگر با روش‌های رایج سراغ چنین جهانی بروید، چیز چندانی به تور روش‌هایتان نمی‌افتد، هرچند دست خالی هم برنمی‌گردید؛ چراکه این روش‌ها گرایش به مطالعهٔ امور ثابت، معین، ساده، و متمرکز دارند و نمی‌توانند با سیلان، نامعین‌بودگی، پراکندگی، و پیچیدگی سر کنند. نویسنده سپس وارد تحلیل پیش‌فرض‌هایی می‌شود که روش‌های متعارف دربارهٔ واقعیت یا جهان دارند و سپس در سراسر کتاب تلاش می‌کند، با ارائهٔ موردکاوی‌هایی، بسیاری از آنها را به چالش بکشد. من در ادامه به‌اجمال به برخی از مواضع و مفاهیم اصلی کتاب اشاره خواهیم کرد. امیدوارم این توضیحات برای کسانی که کمتر با مطالعات علم و فناوری آشنا هستند روشن‌گر باشد.

### واقعیت و روش

جان لا معتقد است روش‌های متعارف دست‌کم پنج پیش‌فرض دربارهٔ جهان دارند: آنجا بودگی<sup>۱</sup>، نابستگی<sup>۲</sup>، تقدم<sup>۳</sup>، معین‌بودگی<sup>۴</sup>، و یگانگی<sup>۵</sup>. این پیش‌فرض‌ها

1. normativity  
3. independence  
5. definiteness

2. out-thereeness  
4. anteriority  
6. singularity

به هم مرتبط‌اند و در واقع یکدیگر را تقویت می‌کنند. در وهلهٔ نخست، این روش‌ها این فرض را دارند که جهانی در آنجا، در آن بیرون، هست. این پیش‌فرض پژوهشگر را از ایده‌باوری مصون می‌دارد و از جهتی واقع‌گرایی پژوهش وی را تضمین می‌کند. جان لا این پیش‌فرض را می‌پذیرد، ولی به پیروی از نظریهٔ کنشگر شبکه رابطهٔ ما با جهان را از نوع رابطهٔ یک سوژهٔ اینجایی و یک جهان آنجایی نمی‌داند، بلکه از درآمیختگی و تعامل گسست‌ناپذیر انسان با دیگر هستنده‌ها صحبت می‌کند. پیش‌فرض دوم (نابستگی) این تصور را القا می‌کند که سازوکار جهان مستقل از پژوهشگر است و عمل پژوهشگر در تغییر جهان نقشی ندارد، یا نباید داشته باشد. تمام سنت برساخت‌گرایی، نظریهٔ کنشگر شبکه و پساکنشگر شبکه در مقابل چنین فرضی است. اگر شناخت از جنس درآمیختن است، در این صورت، امکان نابستگی خود به خود منتفی می‌شود؛ محصول نهایی پژوهش همیشه یک برساخته است. نویسنده در طول کتاب، با کمک مفهوم همبندی روش و چندین مفهوم و ایدهٔ دیگر، در پی روشن‌سازی چنین تقابلی است. پیش‌فرض سوم تقدم جهان بر پژوهشگر است. بر اساس این پیش‌فرض، که ارتباط تنگاتنگی با دو پیش‌فرض پیشین دارد، جهان در پایان پژوهش همان است که پیش از شروع پژوهش بوده است (مشروط به اینکه پژوهشگر از روش‌های پژوهش به‌درستی استفاده کرده باشد و خود را از انحرافات که عوامل اجتماعی، سیاسی، روان‌شناختی و ... ممکن است ایجاد کنند مصون داشته باشد).

نویسنده برای نقد این پیش‌فرض، و همچنین پیش‌فرض بعدی، بسیار از کتاب زندگی‌آزمایشگاهی برونو لاتور و استیو ولگارا (۱۹۸۶) بهره می‌گیرد و در واقع فصل دوم کتاب را به روایت کار آنها اختصاص می‌دهد. لاتور و ولگارا در این کتاب استدلال می‌کنند که واقعیت‌های علمی نتیجه و معلول یک فرایند مادی تولیدند. این فرایند مادی در بردارندهٔ شبکهٔ ناهمگنی از امور اجتماعی (دانشمندان، سرمایه‌گذاران، و دیگر مؤلفه‌های اجتماعی)، فنی (انواع ابزارهای آزمایشگاهی یا دقیق‌تر آنچه آنها دستگاه‌های نگاشت می‌خوانند)

و طبیعی (انواع مواد شیمیایی و نیز حیواناتی نظیر موش‌ها یا قسمتی از بدن خوک و ...) است. اما در پایان کار، وقتی که واقعیت علمی ساخته شد، این رابطه علی-معلولی وارونه می‌شود و ادعا می‌شود که واقعیت‌ها در واقع علت فرایند مادی بوده‌اند. این یعنی واقعیت‌ها پیش از فرایند مادی وجود داشته‌اند و علت تلاش و تکاپو و درکل کردار علمی دانشمندان بوده‌اند. لاتور و ولگار ادعا می‌کنند که این وارونگی صرفاً یک پدیده ظاهری است؛ در طول فرایند تولید، دانشمندان حتی درباره وجود خود واقعیت‌ها نیز مطمئن و یک‌صدا نیستند، چه برسد به اینکه کارشان معلول آن واقعیت‌ها بوده باشد. این مسئله را لاتور در کتاب دیگری با عنوان علم درکنش (۱۹۸۷) چهره دوگانه دانشمندان می‌خواند. پیش از اتمام کار، دانشمندان برساخت‌گرا هستند، ولی پس از برساخت ناگهان واقع‌گرا می‌شوند! ادعا می‌شود که واقعیت‌ها همیشه در آنجا پیش از دانشمندان منتظر کشف شدن بوده‌اند و ما کاری جز کشف آنها نکرده‌ایم.

پیش‌فرض چهارم روش‌های متعارف این است که جهان کم‌وبیش معین است و موجودات آن مرزها و نیز خواص علی‌الاصول قابل تشخیص و تمیزی دارند. این پیش‌فرض نیز، همانند پیش‌فرض‌های پیشین، متعلق به هستی‌شناسی خاصی است و با هستی‌شناسی‌های شبکه‌ای و پویایی تقابل آشکار دارد. در یک هستی‌شناسی شبکه‌ای، به جای هستی‌موندهای مجزا با مرزهای مشخص، با درهم‌تنیدگی و در نتیجه چندرگی مواجه‌ایم. خواص یک شیء نتیجه تعامل و درآمیختگی شبکه زبانی-ابزاری-اجتماعی دانشمندان و شیء است.

پیش‌فرض پنجم، یگانگی، پیش‌فرضی است که لا بیشترین حجم بحث خود را به آن اختصاص می‌دهد و برای نقد آن، مدعی است که از برساخت‌گرایی و نظریه کنشگر شبکه فراتر می‌رود. طبق این پیش‌فرض، جهان و نیز واقعیت‌ها هویتی یگانه دارند، گرچه ممکن است چشم‌اندازها یا برداشت‌های متفاوت و متکثری از آنها وجود داشته باشد. اجازه دهید پیش‌فرض یگانگی را با تفصیل بیشتری به بحث بگذاریم.

## واقعیت‌های چندگانه

نویسنده فصل سوم را به بحث یگانگی و چندگانگی اختصاص می‌دهد. مورد مطالعاتی این فصل مطالعه‌ای است که آنه‌ماری مول دربارهٔ بیماری رگ‌گرفتگی پایین‌تنه (یا تصلب شرایین اندام تحتانی) انجام داده است. لا، براساس کار مول، ادعا می‌کند این بیماری در پنج جا وضع می‌شود: درمانگاه، بخش آسیب‌شناسی، بخش پرتوشناسی (رگ‌نگاری)؛ بخش داپلکس<sup>۱</sup>، و اتاق عمل. او سپس ادعا می‌کند همهٔ این بخش‌ها در مورد تنگ‌شدگی عروق صحبت می‌کنند، اما نحوهٔ مواجهه و تشخیص در آنها با هم تفاوت‌های مهمی دارد. به عبارت دیگر، آنها هرکدام با روش‌های متفاوتی با آن مواجه می‌شوند و پس‌کرانه‌های<sup>۲</sup> متفاوتی دارند. پس‌کرانه به مجموعهٔ عوامل ناهمگن و متکثری گفته می‌شود که برای سر پا ماندن یک مجموعهٔ روش، یا یک کردار<sup>۳</sup>، یا یک شیء ضروری است. مثلاً دانش‌ها و مهارت‌ها، ابزارها، مفاهیم و غیره بخشی از پس‌کرانهٔ کردارهای فوق محسوب می‌شوند که تفاوت‌هایی با هم دارند؛ برای نمونه، داپلکس از صوت‌شناسی بهره می‌گیرد، درحالی‌که رگ‌نگاری (آنژیوگرافی) از یک نظریهٔ الکترومغناطیسی قرن نوزدهمی استفاده می‌کند. همچنین، گاهی ممکن است در مقابل هم قرار بگیرند؛ مثلاً مواردی هست که یک رگ طبق رگ‌نگاری بسته است، اما داپلکس آن را باز نشان می‌دهد. همچنین، ممکن است یکی از دیگری قدرت بیشتری داشته باشد و آن را به حاشیه براند. «یکی از رزیدنت‌های پرتوشناسی پرسید: 'در موارد این‌چنینی، وقتی رگ‌نگاری می‌گوید 'بسته' و داپلکس می‌گوید 'باز'، باید کدام را باور کرد؟' دو جراح، یک‌صدا گفتند: 'داپلکس'».

لا نتیجه می‌گیرد که بیماری رگ‌گرفتگی پایین‌تنه به‌طور متفاوت و در جاهای متفاوتی وضع می‌شود، اما مسئله این است که این وضع‌ها کاملاً گسیخته از هم نیز نیستند، بلکه به قول مرلین استراترن بین آنها «اتصال‌های نیم‌بند»<sup>۴</sup> وجود دارد.

۱. در داپلکس، امواج فراصوت به‌سوی قسمتی از بدن بیمار که احتمال رگ‌گرفتگی در آنجا هست فرستاده می‌شود و براساس فراصوت‌های بازتابی و اختلاف طول‌موج‌های بازتاب‌داده‌شدهٔ ناشی از جریان خون، میزان رگ‌گرفتگی مشخص می‌شود.

2. hinterland

3. practice

4. partial connections

بنابراین، در نظر لا این بیماری یک چیز نیست، اما بسیار چیز هم نیست، بلکه چند چیز است که به نحوی به هم اتصال دارند. البته خود کسانی که درگیر این کردارها هستند «فرضشان این است که با واقعیت یکسانی سروکار دارند و مطمئناً گاهی همه چیز روان کار می‌کند. درد هنگام راه رفتن، معاینه بالینی، رگ‌نگاری، داپلکس، مداخله جراحی، و آسیب‌شناسی، همه ممکن است با هم جور درآیند و یک رگ‌گرفتگی هماهنگ یگانه را تولید کنند». اما این جور درآمدن امری موقتی و عرضی است نه ذاتی. گاهی چنان روی هم قرار می‌گیرند که تصور امری یگانه را ایجاد می‌کنند و گاهی چندگانه می‌شوند و حتی در مقابل هم قرار می‌گیرند. با این حال، از هم گسیخته نمی‌شوند و اتصال‌ها وجود دارند.

در فصل چهارم، لا پژوهش دیگری را روایت می‌کند که با ویکی سینگلتن درباره بیماری کبد الکلی انجام داده است. آنها به شکل مشابهی نشان می‌دهند که این بیماری در بیمارستان و در مرکز مشاوره بیماران الکلی به دو شیوه متفاوت وضع می‌شود، ولی با این حال اتصال نیم‌بندی میان آنها هست. در بیمارستان، متخصصان بیماری را در خود کبد (کبد الکلی شده) می‌بینند و بیماری محدود به جسم بیمار است، اما در مرکز مشاوره این بیماری ابعاد اجتماعی و روانی هم دارد. این تفاوت باعث می‌شود نوع مواجهه‌ها و تجویزها و درمان‌ها نیز تفاوت کند. همچنین، در فصل هفتم لا بحث جالبی درباره بومیان استرالیا مطرح می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه اولورو<sup>۱</sup>، صخره عظیم معروفی در جنوب قلمرو شمالی استرالیا، توسط بومیان و علم زمین‌شناسی به دو طریق متفاوت وضع می‌شود؛ در یکی این صخره در آمیختگی کاملی با زندگی کنونی و گذشته بومیان استرالیا دارد و کاملاً بر زندگی‌شان اثرگذار است و در دیگری صخره‌ای است قابل مطالعه زمین‌شناختی، مانند هر صخره دیگری. در اینجا نیز می‌توان گفت اتصال نیم‌بندی میان این دو وضع وجود دارد؛ نه گسیختگی کامل هست نه یگانگی کامل.

گسیختگی کامل به تکثرگرایی می‌انجامد و لا میان چندگانگی<sup>۲</sup> و تکثرگرایی<sup>۳</sup> فرق می‌گذارد و زیر بار دومی نمی‌رود که قرابت زیادی با نسبی‌گرایی دارد. «ما چندگانگی

1. Uluru

2. multiplicity

3. pluralism

را کشف می‌کنیم نه تکثرگرایی را. زیرا ... واقعیت‌های متفاوت با هم هم‌پوشانی و تداخل پیدا می‌کنند».

ایده دیگری که لا مطرح می‌کند و ارتباط تنگاتنگی با چندگانگی دارد این است که برخی از واقعیت‌ها ممکن است غیرمنسجم باشند. متافیزیک اروپایی-امریکایی، که مبنای روش‌های متعارف است، در پی انسجام و سازگاری است و تمام تلاش خود را به کار می‌بند که روایتی کاملاً منسجم و سازگار از پدیده‌ها ارائه دهد. «مشکل متافیزیک اروپایی-امریکایی عدم تقارنش است. به سادگی فرض می‌گیرد که انسجام خوب است و می‌کوشد آن را ایجاد کند. به تصدیق عدم انسجام راه نمی‌دهد ... و به هر شیوه خاصی انسجام را نیز وضع می‌کند». لانه تنها مدعی می‌شود که برخی واقعیت‌ها غیرمنسجم‌اند، که بر آن است حتی گاهی دوام آنها به این است که منسجم نیستند. بنابراین، در نظر نویسنده انسجام لزوماً نه خوب است نه بد و به همین سان غیرانسجام<sup>۲</sup>. گاهی غیرانسجام امر نامطلوبی است، مثلاً غیرمنسجم بودن فرایند درمان بیماران کبد الکلی در انگلستان یکی از مواردی است که نویسنده به آن اشاره می‌کند. ولی گاهی مطلوب است؛ مثلاً نویسنده نوعی تلمبه آب را در زیمباوه مثال می‌زند که دارای چندین رویه متفاوت برای نصب، تعمیر، و مدیریت است. در واقع، دولت زیمباوه تلمبه‌های آبی را در اختیار روستاییان قرار می‌دهد، ولی یک شیوه مدیریت و تعمیر را تحمیل نمی‌کند (یا اصلاً نمی‌تواند چنین کند). افراد محلی در هر روستا به شیوه خاصی آنها را مدیریت و تعمیر می‌کنند. این تفاوت‌ها باعث می‌شود شکل خود تلمبه هم در روستاها تنوع پیدا کند، چراکه روستاییان از وسایل دست‌ساز خودشان برای تعمیر آن استفاده می‌کنند. در اینجا، غیرانسجام مطلوب است و تحمیل یک انسجام از سوی دولت ممکن است کارایی تلمبه آبی را در روستاها با مشکل مواجه کند.

### همبندی روش

همبندی روش یکی از مفاهیم اساسی این کتاب است. نویسنده از طریق این

1. non-coherent

2. non-coherence



مفهوم از این بحث می‌کند که پژوهشگرانی که می‌گویند روش مند عمل می‌کنند در عمل چه می‌کنند. همبندی روش پیش فرض‌های متافیزیکی روش‌های متعارف را ندارد، در نتیجه بسیار منعطف‌تر و سخاوتمندتر و البته کم‌گوی‌تر و محتاط‌تر از روش‌های رایج است، چراکه به چندگانگی و غیرانسجام میدان می‌دهد، و نیز دعاوی جهان‌شمول را کنار می‌گذارد. همچنین، چنان‌که در ادامه اشاره می‌کنیم، در مورد بیان تمثیلی و استعاری نیز روادار است. «همبندی» دو دلالت معنایی مرتبط به هم دارد. نخست اینکه، همبندی دلالت بر مرتبط کردن، پیوند دادن، و هم‌دسته کردن چیزهای مختلف و اغلب ناهمگن دارد. بنابراین، پژوهش روشمند در عمل به معنای ارتباط برقرار کردن میان چیزها است. دوم اینکه همبندی دلالت بر این دارد که کار روش نه بازنمایی که ساختن روابط است.

اما ساختن روابط با چه هدفی انجام می‌شود؟ «همبندی روش فرایندی پیوسته از ساختن و وضع کردن مرزهای ضروری میان حضور، غیاب آشکار، و دگربودگی است». سه مفهوم حضور، غیاب آشکار، و دگربودگی (یا غیاب دگر بوده‌شده) در اینجا اهمیتی اساسی دارند. اجازه دهید نخست با یک مثال ساده فرق این مفهوم را بیان کنیم. فرض کنید در یک رستوران اید و از خوردن کبابتان لذت می‌برید. در اینجا خود کباب چیزی است که حاضر شده است - حاضر هم به معنای ظهور پیدا کردن است هم به معنای آماده شدن. چیزی که اهمیت دارد خود کباب و طعم و مزه آن است، اما این کباب خود ناشی از یک غیاب آشکار است؛ مثلاً آشپزخانه، گاز، برق، سیستم گرمایشی یا سرمایشی همگی از نظر پنهان‌اند، اما ممکن است آشکار شوند (به‌ویژه در مواقعی که کار آشوب می‌شوند و اختلال پیدا می‌کنند) و در بسیاری موارد آشکار شدنشان مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما غیر از اینها، کبابی که روی میز شما حاضر شده از یک غیاب دگر بوده‌شده یا سرکوب‌شده یا ناپدیدشده نیز ناشی شده است: صنعت کشتار در کشتارگاه‌ها. این چیزی است که رستوران آگاهانه یا ناآگاهانه در حال سرکوب و پس راندن آن است (و احتمالاً شما هم همین‌طور)، چراکه آشکار شدنش به احتمال زیاد در لذتی که شما از کباب می‌برید و نیز در درآمدزایی رستوران اختلال ایجاد می‌کند. فرض کنید درون رستوران از

طریق مانیتهورهای بزرگی کشتار گاوها و گوسفندان نمایش داده شود، یا یک معلم اخلاق مدام از مسائل اخلاقی گوشت‌خواری صحبت کند. به احتمال زیاد، مشتریان علاقه‌ای نخواهند داشت در آن رستوران گوشت مصرف کنند.

بنابراین، مدیران و کارکنان رستوران مدام در حال حاضر کردن چیزهایی و غایب کردن چیزهای دیگری هستند، این یعنی اولاً هرآنچه حضور می‌یابد ارتباطی ناگسستنی با چیزی دارد که غایب می‌شود، ثانیاً برای حاضر کردن چیزی لازم است چیزی غایب شود. «آنچه ساخته می‌شود و گرد هم آورده می‌شود در یک ارتباط وساطتی با هرآنچه غایب است قرار دارد، و در این ارتباط بخشی از آن را آشکار و در همان حال اکثر آن را دگر بوده می‌کند».

در نظر لا، همبندی روش در کار علمی، و در واقع در همه‌جا، در پی ترسیم مرزهایی میان حضور، غیاب آشکار و غیاب دگر بوده‌شده است. دانشمندان/مهندسان در وهله نخست ادعا/سیاست/نظریه/مصنوع خویش را با بسیاری چیزها پیوند می‌دهند؛ هر قدر پیوندها بیشتر و قوی‌تر باشند، آنچه حاضر می‌شود غلظت، تراکم، و قدرت بیشتری می‌یابد؛ به عبارتی دیگر، حضورش با شدت بیشتری احساس می‌شود. وقتی پژوهشگری مقاله جدیدی با ادعای جدیدی مطرح می‌کند، کارش، و روش‌مندی کارش، فقط این نیست که از یکی از روش‌های رایج، مثلاً تحلیل مضمون، نظریه داده‌بنیاد، پرسش‌نامه، روش دلفی، و غیره به‌درستی استفاده کند؛ اینها صرفاً بخش کوچکی از همبندی روش هستند. پژوهشگری ممکن است این روش‌ها را به‌درستی به کار برد اما هیچ‌گاه نتواند ادعایش را پیش ببرد، چراکه نتوانسته علاقه هیچ‌کسی را جلب کند. مهارت پژوهشگر در این است که چیزهای ناهمگن زیادی را گرد هم آورد و به هم پیوند دهد؛ مثلاً میان ادعای خود و علایق داوران، سیاست‌های کلان ملی، مشکلات ملی و محلی، دیگر پژوهش‌ها و پژوهشگرها، مفاهیم و ظرافت‌های زبانی و خطابی پیوندهایی قوی ایجاد کند. بنابراین، پژوهشگر چیزی را از طریق ارتباط دادن و پیوند دادن حاضر می‌کند. اما، چنان‌که گفتیم، این حضور خود با غیاب در ارتباط است. پژوهشگر بخشی از این غیاب را آشکار می‌کند و بخش زیادی را سرکوب و ناپدید می‌کند، چراکه ظهور این غیاب دگر بوده‌شده ممکن است در آنچه حاضر شده است اختلال ایجاد کند.

مثلاً نویسنده ممکن است بخشی از مقدمات کار خود، از جمله فرایند گردآوری و تحلیل و اعتبارسنجی داده‌ها، را آشکار کند، اما در همان حال چیزهای زیادی را دگر بوده می‌کند. یکی از آن چیزها «سرشت فعال نویسندگی» است. پژوهشگر از طریق ابزارهای زبانی نشان می‌دهد/وانمود می‌کند که هیچ دخل و تصرف و تأثیری در فرایند رسیدن به نتایج نداشته، این در حالی است که وساطت پژوهشگر، و توانایی تفسیر و فهم وی، پیش‌فرض‌ها و رویکردهای وی، هیچ‌گاه قابل حذف نیستند. در مقالات فارسی، اینکه نویسندگان معمولاً مایل‌اند از «افعال مجهول» استفاده کنند به همین دلیل است. آنها، به جای اینکه بگویند «به این نتیجه رسیدم» یا «رسیدیم»، خواهند گفت «این نتیجه حاصل شد». دگربودگی‌ها فقط محدود به این نیستند. پژوهشگران عدم قطعیت‌ها، تردیدها، و شکست‌های فرایند تولید پژوهش را دگر بوده و سرکوب می‌کنند. این چیزی نیست که مخاطبان، داوران و پژوهشگران رقیب ببینند؛ اگر پژوهشگری عامدانه به یکی از اینها اشاره کند، باید بسیار ماهرانه از آن به نفع اهداف پژوهش خود بهره بگیرد وگرنه اثری مخرب خواهد گذاشت. بنابراین، این کار شاید فقط از دست تعداد محدودی پژوهشگر خبره و شناخته‌شده برآید. همچنین، پژوهشگران مایل‌اند اشکالات بالقوه مهم و نیز بخش‌ها و جوانبی از پژوهش‌های مشابه را که ممکن است این تصور را ایجاد کنند که کار انجام‌شده چندان تفاوتی با کارهای قبلی یا درحال انجام ندارد ناپدید و سرکوب کنند. توجه کنیم که مسئله در اینجا اغلب دلالت اخلاقی ندارد. پژوهشگران معمولاً این کار را به قصد فریب انجام نمی‌دهند، بلکه شاید به این فکر می‌کنند که لزومی ندارد همه اشکالات بالقوه را در اینجا مطرح کنیم؛ شاید لازم است نخست ایده یا ادعای موردنظر مطرح شود و بعد سرفرصت و با همفکری دیگران به این مسائل پرداخته شود.

### روش و خیر

همبندی‌های روش در علوم در پی ایجاد چه خیری هستند؟ به عبارتی دیگر، چرا میان حضور، غیاب آشکار و غیاب دگر بوده‌شده تمایز می‌گذارند؟ پاسخ برای سال‌ها یک چیز بوده است: حقیقت. حقیقت همواره هم هدف هم داور (یا معیار) پژوهش در ساحت علم بوده است. جان لا این را تقسیم کار مدرنیته می‌داند.

مدرن‌نितه، با تفکیک علم از سیاست، عدالت، هنر، و موارد دیگر، برای هر کدام روش‌ها، معیارها، و خیرهای خاصی تعیین می‌کند. هدف علم کشف حقیقت است، هدف سیاست تغییر یا بهبود وضع موجود است، هدف عدالت توزیع منصفانه‌تر ثروت و موقعیت‌ها است، و هدف هنر پرداختن به امر زیبا یا خلق زیبایی است. در نظر لا، مدرن‌نیته تلاش کرده است از خیر حقیقت در برابر دیگر خیرها محافظت کند، اما این تقسیم‌بندی در عمل هیچ‌گاه چنین شسته‌رفته نیست. در عمل، حقیقت هیچ‌گاه نه یگانه خیر بوده و هست، نه یگانه داور برای ارزیابی است. اینکه اکنون این قدر روی پژوهش‌های کاربردی تأکید می‌شود نشان از آمیختگی خیر حقیقت با خیر سیاست دارد.

این تصور که این آمیختگی یکی از خیرها را مضمحل می‌کند نادرست و گمراه‌کننده است. علم، در عین اینکه با حقیقت سروکار دارد، در پی تغییر یا بهبود وضع موجود نیز هست. همچنین، در برخی رشته‌ها، از جمله ریاضیات و تا حدی فیزیک، به امر زیبا اهمیت داده می‌شود. ظرافت و زیبایی ریاضیاتی همواره خیر محسوب شده است. بنابراین، در نظر لا، در همبندی روش علم نه با یک خیر، که با چندین خیر سروکار داریم که البته هیچ‌کدام گسیخته از هم نیستند. «خیرهای متفاوتی وجود دارند، اما هیچ‌یک کاملاً جدا از حقایق واقعیت نیستند، جز در قرارداد، جز در توافق مدرنیستی، جز در قراردادهای منع‌کننده روش». برخلاف تقسیم‌بندی مدرن، «علم و سیاست و زیبایی‌شناسی در قلمروهای متفاوتی سکونت ندارند». این یعنی وضع، ارزیابی و پذیرش واقعیت‌ها نه فقط با معیار حقیقت که با مجموعه‌ای از معیارها صورت خواهد گرفت. در نتیجه، این پرسش کاملاً بجا است که چه واقعیتی را وضع کنیم که حقیقی، عادلانه، درست، زیبا و ... باشد؟ این همان چیزی است که لا به پیروی از آنه‌ماری مول (1999) «سیاست هستی‌شناسانه» می‌خواند: «اگر واقعیت‌ها وضع می‌شوند، آنگاه واقعیت علی‌الاصول ثابت یا یگانه نیست، و حقیقت دیگر یگانه مبنای پذیرش یا رد یک اظهار نیست. نتیجه اینکه دلایل ممکن متنوعی، از جمله دلایل سیاسی، برای وضع کردن یک نوع از واقعیت به جای نوعی دیگر وجود دارد، و این دلایل تا اندازه‌ای قابل بحث و جدل‌اند. این سیاست هستی‌شناسانه است».

## روش و بیان

یکی دیگر از بحث‌های لا در این کتاب بیان پژوهش است. لا می‌گوید پارادایم پژوهشی کنونی در بند شفافیت و بیان مستقیم است و بیان تمثیلی و استعاری را بر نمی‌تابد. در نظر وی، تمثیل هنر یا مهارتی است که احتمالاً زمانی آن را داشته‌ایم ولی بعدها از دستش داده‌ایم. وی به دلایل سیاسی اشاره می‌کند. تمثیل در خفقان و سرکوب پرورش می‌یابد، چراکه تمثیل هنر بیان غیرمستقیم است (در شرایط سرکوب بیان مستقیم چه بسا بسیار پرهزینه باشد). اکنون که در غرب سیستم‌های سیاسی‌ای وجود دارند که دست‌کم آشکارا کمتر سرکوب‌گرند، بیان غیرمستقیم کارکردش را از دست می‌دهد و بیان شفاف و مستقیم جای آن را می‌گیرد. غیر از دلایل سیاسی، می‌توان به اثرگذاری سنت فلسفه جدید هم اشاره کرد که با دکارت، به‌ویژه با تأکیدش بر وضوح و تمایز، آغاز شد. انگار این فرض وجود داشته که اگر حقیقتی وجود دارد باید بتوان با حداکثر دقت و شفافیت و به‌شکل مستقیم بیان کرد، در حالی که گاهی بیان تمثیلی بسیار غنی‌تر از بیان مستقیم است و مؤثرتر عمل می‌کند، و گاهی به سبب ابهام، پیچیدگی و عدم انسجام واقعیت، نمی‌توان از بیانی شفاف و مستقیم استفاده کرد. لا در فصل پنجم مثال ساختمانی را در یک محله قدیمی می‌زند که مرکز مشاوره معناتان به الکل است. وی، به همراه سینگلتن، فرسودگی و بی‌نظمی درونی این ساختمان را با جزئیات توصیف می‌کند و آن را تمثیلی برای بی‌نظمی خدمات بهداشتی در یکی از شهرهای انگلستان در نظر می‌گیرد. او نتیجه می‌گیرد که ساختمان و بی‌نظمی آن بسیار گویاتر از بیان مستقیم است.

اشتباه دیگر این پارادایم این است که فکر می‌کند بازنمایی مستقیم و کاملاً شفاف ممکن است، در حالی که «بازنمایی مستقیم هیچ‌گاه مستقیم نیست، بلکه وساطت شده است». ما همواره به واسطه مدل‌ها، نظریه‌ها، مفاهیم، واژه‌ها، و ابزارها و دستگاه‌ها درباره واقعیت‌ها سخن می‌گوییم. بازنمایی همیشه به واسطه چیزهای دیگر ممکن است و در نتیجه در نظر لا بیان همیشه غیرمستقیم است. به قول وی «بازنمایی در تمثیل ساخته می‌شود».

کتاب *پساروش؛ آسفتگی در پژوهش علوم اجتماعی* تلاشی است جسورانه و خلاقانه برای بازاندیشی دربارهٔ چیزی که هژمونی زیادی در حوزهٔ دانش دارد، یعنی روش و روش‌شناسی. این کتاب نه تنها مفروضات متافیزیکی روش‌های متعارف را آشکار و نقد می‌کند، که دربارهٔ کردار، اهداف، و ابزارهای بیانی روش نیز بحث‌های جالب و قابل تأملی دارد. به‌ویژه بحث‌های آن دربارهٔ چندگانگی، پدیده‌های غیرمنسجم، و بیان تمثیلی، درخشان و زیبا است. همچنین، با طرح مفصل این مطلب که روش‌شناسی‌ها خود از هستی‌شناسی‌های خاصی تغذیه می‌کنند و این هستی‌شناسی‌ها روی دامنهٔ دید روش و کردار آن اثرگذارند، دید ژرف‌تری دربارهٔ روش به خواننده می‌دهد. اما به اذعان خود نویسنده این کتاب بیشتر یک آغاز است تا پایان، و نباید انتظار داشت به تمام پرسش‌ها و مسائلی که طرح می‌کند پاسخ یگانه و کاملی بدهد. به نظر لا، گاهی طرح پرسش‌های خوب از پاسخ دادن به آنها بهتر است و این کاری است که این کتاب عمدتاً انجام می‌دهد. به‌همین دلیل، این کتاب، گرچه بسیاری از بحث‌ها را تمام‌نشده باقی می‌گذارد (اگر اصلاً بتوان بحثی را تمام کرد)، می‌تواند مایهٔ فکری در اختیار علاقه‌مندان این موضوع برای انجام مطالعات دیگر قرار دهد. البته زبان نویسنده در جاهایی پیچیده و دشوارفهم است و گاهی این پیچیدگی ناشی از پیچیده بودن و انتزاعی شدن خود موضوع است. با این حال، در جاهایی، به‌ویژه فصل‌های پایانی، به‌نظر می‌رسد نویسنده می‌توانسته است با زبان ساده‌تر و روشن‌تری مطلب را بیان کند. همچنین، نویسنده در پایان کتاب یک واژه‌نامه آورده است که بعضی تعاریف و توضیحات آن، به قول منطقیون، «تعریف به اخفی» هستند، یعنی تعریف و توضیحی که نویسنده برای یک مفهوم می‌آورد، اگر از خود مفهوم پیچیده‌تر نباشد، ساده‌تر و روشن‌تر نیست. یکی از انگیزه‌های مترجم در آماده کردن این مقدمه این بوده است که تا حدی از این پیچیدگی‌ها و ابهامات بکاهد. امیدوارم در این کار موفق بوده باشد.

رحمان شریف‌زاده

اسفند ۱۴۰۰